

روسیه و ایران:

تلاش برای نفوذ اقتصادی در سوریه



نویسنده: سنان حتاحت

منبع: نشریه ایندپیندنت و اندیشکده چتم هاوس

تهیه و ترجمه: میدل ایست نیوز

فهرست مطالب

۳ مقدمه
۵ تلاش برای جبران خسارت
۱۱ ایجاد نفوذ دوام آوردنی
۱۲ ایجاد شبکه ارتباطی
۱۳ نفت و گاز
۱۵ برق
۱۶ کشاورزی
۱۷ گردشگری و املاک و مستغلات
۱۸ تاثیر تحریم ها
۱۹ نتیجه گیری

مقدمه

به رغم کاهش شدت دشمنی‌ها در پی پیروزی‌های اخیر بشار اسد در سوریه، هنوز روند بهبود اقتصادی و سیاسی این کشور نامعلوم است. میلیون‌ها نفر از مردم سوریه از خانه‌های خود فرار کرده و در کشورهای همسایه پناه گرفته‌اند، صدها هزار غیرنظامی کشته و غیرقانونی بازداشت شده‌اند و زیرساخت‌ها در سوریه آنقدری آسیب دیده که بازسازی آنها بدون تلاش‌های بین‌المللی ممکن نخواهد بود.

بسیاری از بازیگران بین‌المللی معتقدند که دولت بشار اسد با کمک روسیه و ایران توانسته بر تهدیدهای نظامی نیروهای مخالف چیره شود. ایالات متحده و اتحادیه اروپا شرایط کنونی را فرصتی برای وادار کردن دولت اسد به تغییر رفتار از طریق استفاده از اهرم حمایت مالی در روند بازسازی می‌بینند. در همین حال، روسیه ترجیح می‌دهد که حمایت جامعه بین‌المللی از سوریه بدون وجود شرط کناره‌گیری اسد از قدرت و در برابر مشارکت دولت او در ایجاد ثبات در کشور و منطقه را شاهد باشد. به طور هم‌زمان، دمشق برای یک فاز بازسازی از طریق تصویب قوانین جدید، تقویت تجهیزات امنیتی و نظامی و حمایت از واسطه‌ها و بازرگانان جدید در رهبری تلاش‌های آتی برای بازسازی آماده می‌شود.

روسیه و ایران قدرتمندترین نیروهای خارجی حامی دولت بشار اسد محسوب می‌شوند و انتظار می‌رود که هر دو از مزایای بهبود اقتصادی سوریه بهرمنند شوند. با این حال، شرایط در واقعیت بسیار پیچیده است. مشارکت در جنگ داخلی سوریه برای متحدان این کشور هزینه زیادی در بر داشته است. ایران و روسیه هر دو در داخل با مشکلات اقتصادی مواجه هستند و این مساله ظرفیت آنها را برای اقدام در خارج محدود می‌کند و مهمتر اینکه تهران و مسکو در حال حاضر اهداف متفاوتی را در سوریه دنبال می‌کنند. مسکو و تهران در جلوگیری از فروپاشی نظامی و سیاسی دولت دمشق هدف مشترکی را دنبال می‌کردند، اما در تعاملات با دولت اسد و جوامع محلی در منطقه نقش‌های متفاوتی ایفا می‌کنند.

مسکو و تهران در تلاش برای حفظ منافع خود در سوریه، استراتژی‌ها و ابزارهای مختلفی را به کار گرفته‌اند. روسیه قصد دارد نفوذ خود در سوریه را از طریق افزایش ظرفیت دولت اسد برای اجرای کامل وظایف مستقل خود تقویت کند. به نوعی می‌توان گفت که مسکو معتقد است منافع آن از طریق یک دولت اقتدارگرای مرکزی دوست که نیاز به سرمایه‌گذاری گسترده نداشته باشد و با حداقل مخاطرات امکان کسب اطمینان از ثبات در بلندمدت را فراهم آورد، بهتر تامین می‌شود. این هدف به طور ضمنی مستلزم کنترل و نظارت مجدد دولت بر همه بازیگران نظامی از طریق ادغام آنها با ارتش سوریه و دستگاه امنیتی یا پاکسازی آنهاست. به علاوه، این استراتژی مستلزم بازگرداندن قدرت انحصار دولت بر دولرداری و نظارت بر مقررات خدمات عمومی و همچنین کنترل اقتصاد و درآمدهای حاصل از آن است.

از سوی دیگر، ایران به دنبال همکاری با شرکای محلی جدید از جمله شهروندان سوری که با اهداف ایران احساس همدردی دارند، و در عین حال حفظ نفوذ بر بشار اسد است. به رغم این رویکرد وارونه، ایران سعی

دارد تا متحدان محلی خود در سوریه را وارد فعالیت های دولتی از جمله مدیریت امنیتی، دولتمداری و امور اقتصادی کند. این استراتژی در پی آگاهی ایران از نفوذ بیشتر روسیه در داخل نهادهای دولتی سوریه، اتخاذ شده است. ایران که با پادشاهی های عرب حاشیه خلیج فارس و ترکیه رقابت می کند، امیدوار است که بتواند نفوذ خود را به ورای بازیکنان سنتی سطح دولتی گسترش دهد. این ارتباط ایران با جوامع بانفوذ محلی در عراق، لبنان و یمن بود که امکان به چالش کشیدن رقبا یا اختلال در کار آنها را برای ایران فراهم آورد. صحنه درگیری در سوریه نیز بخشی از این استراتژی منطقه ای محسوب می شود. درست است که ایران تا اندازه ای روی دولت اسد نفوذ دارد، اما تمایل اسد به عمل به بخش مربوط به خود از معامله همچنان قطعی نیست و به مذاکرات با دیگر بازیگران منطقه ای و بین المللی وابسته است. از این رو، کسب اطمینان از ارتباطات و موقعیت شرکای محلی، چه به صورت مستقل و چه در داخل نهادهای دولتی، تضمین کننده منافع آتی ایران در سوریه خواهد بود.

به رغم این تفاوت ها در دیدگاه و عملکرد، مسکو و تهران هر دو به یک اندازه انتظار دارند که از مداخله در امور سوریه سود ببرند. مشارکت آنها در بازسازی اقتصادی سوریه نیز از یک سو برای جبران هزینه های ناشی است که در حمایت از دولت ایفا کرده اند و از سوی دیگر، با هدف حفظ نفوذ آنها در عصر پس از جنگ صورت می گیرد. مسکو بدون اینکه مجبور به اقدامات زیادی بوده باشد، امتیازات و مزایای زیادی از دمشق دریافت کرده و این در حالی است که تهران به دلیل فساد داخلی در دولت دمشق، موانع اداری، رقابت با بازیگران منطقه ای و روسیه و همچنین اعمال مجدد تحریم های ایالات متحده در صحنه سوریه عقب مانده است. هزینه مداخله تعیین کننده روسیه در سوریه کمتر از سرمایه گذاری ایران برای بقای اسد است. مسکو برای دمشق نه تجهیزات اساسی فراهم آورده و نه اقلام ضروری و این در حالی بوده که تهران به دولت اسد کمک های گسترده مالی و اقتصادی کرده و در امور دمشق مداخله مستقیم داشته است. طبق برآوردهای گروه اطلاعاتی و انتشاراتی بریتانیایی «آی اچ اس جین»، روسیه در سال ۲۰۱۵ در اوج مداخله نظامی خود در سوریه روزانه بین ۲،۴ تا ۴ میلیون دلار هزینه کرده و مجموع هزینه های آن از سپتامبر ۲۰۱۵ تا کنون به حدود ۲،۵ تا ۴،۵ میلیارد دلار رسیده است. در مقایسه با روسیه، وزارت خارجه ایالات متحده برآورد کرده که ایران از سال ۲۰۱۲ تاکنون بیش از ۱۶ میلیارد دلار در سوریه هزینه کرده است. به گفته علی اکبر ولایتی مشاور ارشد رهبر معظم ایران در امور بین الملل، تهران سالانه ۸ میلیارد دلار در حمایت از بقای دولت اسد هزینه کرده که بدین ترتیب مجموع آن از سال ۲۰۱۲ تاکنون به ۴۸ میلیارد دلار می رسد. اگرچه منابع قابل اعتماد زیادی در ارتباط با هزینه های واقعی مداخله روسیه و ایران در سوریه وجود ندارد، اما واضح است که مداخله تهران بسیار بیشتر از مسکو بوده که بیشتر حمایت لجستیک و هوایی فراهم آورده است. ایران به سوریه نیرو اعزام کرده و از جنگجویان در این کشور حمایت کرده، مهمات فرستاده، محصولات تصفیه شده نفتی ارسال کرده و در میدان جنگ سوریه سربازان خود را از دست داده است. در نتیجه، اکنون دولت ایران

انتظار دارد که امتیازات تجاری بیشتری در بخش های انرژی و مخابرات کسب کنند، اگرچه دولت اسد تاکنون تنها در مواردی اندک سابقه عمل به وعده های خود را داشته است.

روسیه و ایران به حمایت خود از دولت اسد به عنوان ابزاری برای ترسیم کردن حوزه نفوذ خود استفاده و برای کسب اطمینان از منافع بلند مدت خود در سوریه تلاش می کنند. اما این رابطه پیچیده به طور فزاینده در زمینه فرصت های بازسازی و سرمایه گذاری به تنش کشیده می شود. دو عامل اصلی هم برای این اتفاق وجود دارد: اولی شیوه ای است که دولت سوریه روند بهبود اقتصادی و فرآیند قراردادهای را مدیریت می کند؛ دومی، مقاومت شرکت ها در بخش های خصوصی روسیه و ایران در برابر سرمایه گذاری در اقتصاد سوریه به دلیل مخاطرات امنیتی و مالی احتمالی است. قرارداد اخیر استخراج فسفات نشان می دهد که چگونه تنش ها بین روسیه و ایران در حال افزایش است. دولت های سوریه و ایران در ژانویه ۲۰۱۷ یادداشت تفاهمی امضا کرد که حق استخراج فسفات از معدن شرقیه در نزدیکی پالمیرا را شامل می شد. اما ۶ ماه بعد دولت سوریه با «استرویترونگاز» که یک شرکت خصوصی روسی است، قراردادی انحصاری برای استخراج و فروش ۲،۲ میلیون تن فسفات به مدت ۵۰ سال از همان معدن با تخصیص ۳۰ درصد درآمد به دولت دمشق بست. تمایل فزاینده ای به تبدیل توافقنامه های اولیه ایرانی با دولت سوریه که تحقق نیافتند به قراردادهای الزام آور وجود دارد. مشکلات ایران در سوریه همچنین به دلیل تحریم هایی است که اقتصاد آن را فلج کرده و همچنین به این دلیل است که دولت سوریه سعی می کند ایران و روسیه را علیه یکدیگر بازی دهد.

در این مقاله مشارکت روسی و ایرانی در اقتصاد سوری پس از جنگ و نقش تعاملات آنها با ذی نفعان محلی در شکل گیری سرمایه گذاری ها و ایجاد مناطق رقابت و نزاع احتمالی مورد بررسی قرار گرفته است. این مقاله به چهار بخش تقسیم شده است: روسیه و ایران چگونه در صدد جبران خسارت های ناشی از ایفای نقش در درگیری در سوریه برآمده اند؟ با شرکای احتمالی منطقه ای و بین المللی یا رقبای بالقوه در اقتصادی سوریه چگونه به تعامل می پردازند؟ چگونه برای حفظ نفوذ خود در سوریه در بلند مدت تلاش می کنند؟ و اینکه تحریم های ایالات متحده بر سرمایه گذاری های آنها در فاز بازسازی سوریه چه تاثیراتی خواهد داشت؟

تلاش برای جبران خسارت

مداخله روسیه در سوریه با انگیزه ایفای نقش در ژئوپولیتیک جهانی صورت گرفت و هدف از آن باقی ماندن به عنوان متحد برتر و بی رقیب دولت اسد بود. مسکو سعی دارد از طریق کمک های امنیتی، نفوذ بر رهبری سیاسی، عملیات نظامی، ساخت پایگاه های نظامی روسی و نفوذ به بخش های اساسی اقتصادی به این هدف دست یابد. اما مسکو استفاده از کمک ها یا کمک اقتصادی مستقیم برای رسیدن به اهدافش را کاهش داده است. دستیابی به اطلاعات مربوط به برنامه های کمک خارجی روسیه در سوریه دشوار است. اطلاعات در دسترس نشان می دهند که حجم کلی کمک های خارجی روسیه در سال ۲۰۱۵ به ۱،۶ میلیارد دلار بوده و تنها بخش اندکی از این مبلغ به سوریه رسیده است. (هزینه مداخله نظامی در این اعداد محاسبه نشده است).

وقتی مساله به پروژه های امدادی و کار بازسازی می رسد، روسیه بیشتر سعی می کند دیگر شرکت کنندگان از جامعه بین المللی را به فعالیت ترغیب کند و در عین حال توانایی خود را برای نفوذ مستقیم بر اتفاقات تقویت کند.

با برنامه ریزی ایالات متحده برای خروج از منطقه، روسیه خود را به عنوان یک تامین کننده جدید امنیت در خاورمیانه و شمال آفریقا معرفی کرده است. این کشور از زمان مداخله در درگیری سوریه در سال ۲۰۱۵ توانسته موضوعی برای مورد پذیرش قرار گرفتن از سوی متحدان ایالات متحده همچون ترکیه، کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، اردن، اسرائیل و مصر بیابد. روسیه با ایفای نقش میانجی، تسهیل کننده و ضامن مذاکران در روند آستانه و سوچی سعی کرده خود را در موقعی بالاتر از رقبایش قرار دهد. با این حال، روسیه به دلیل ظرفیت خود برای ایفای تمام و کمال این نقش محدودیت هایی دارد. موفقیت روسیه در تحقق این آرزوی جدید در منطقه که با محدودیت هایی از جمله مشکلات اقتصادی داخلی و بی تفاوتی آشکار عمومی به امور خاورمیانه مواجه است، در شرایط کنونی به این مساله بستگی دارد که مسکو از سوی بازیگران محلی به چالش کشیده نشود. روسیه به استثنای استفاده گهگاهی از بازدارنده ها در مقابل رفتارهای «سرکش»، هیچ تمایلی به مواجهه با بازیگران منطقه ای ندارد. به علاوه، مسکو در پذیرش این نقش جدید آماده است تا با اقدامات یکجانبه قدرت های منطقه ای برای آرام کردن نگرانی های امنیتی شان به ویژه در منطقه هایی که ایالات متحده شکست خورده یا از کمک خودداری کرده، موافقت یا دست کم رفتارهای اینچنینی را تحمل کند. برای نمونه، روسیه به نیروهای اسرائیل اجازه داده تا دارایی های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران را در جنوب سوریه هدف بگیرد اما این تنها تا زمانی است که این حملات ثبات دولت اسد را تهدید نکنند. به طور مشابه، روسیه حملات ترکیه در حلب شمالی و غفرین را تحمل کرد تا با تهدید گسترش حزب اتحادیه دموکراتیک مقابله کند. مسکو همچنین آماده است تا نشان دهد که کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس برای مقابله با منافع ایران دست کم در سوریه آزاد هستند. با این حال، به نظر می رسد ایران در قیاس با دیگر کشورهای منطقه ایمن ترین کشور در برابر اقدامات روسیه است. تهران علاوه بر یک سری منافع مشترک پیچیده با مسکو در قفقاز، دریای خزر، خلیج فارس و آسیای میانه، تنها قدرت منطقه ای است که بر دمشق نفوذ دارد و می تواند بر تحقق اهداف مسکو تاثیر بگذارد.

وقتی مساله به توسعه اقتصادی مربوط می شود، مسکو بازیگران منطقه ای و بین المللی را به سرمایه گذاری و تجارت با دمشق ترغیب می کند، البته تا زمانی که آنها بر قدرت دولت اسد تاثیر نگذارند یا تلاش های آن برای دستیابی به ثبات را به خطر نیندازند. کمک های اقتصادی و مالی بالقوه از سوی بازیگران بین المللی می تواند به سود تجارت روسیه باشد و نتیجه آنها در سوریه را افزایش دهد. یک نگاه کلی بر سرمایه گذاری های روسیه رویکرد فرصت محور آن را در دسترسی به بازار سوریه آشکار می سازد. در همین حال، روسیه از نفوذ خود بر دولت اسد برای تسهیل دسترسی به بخش خصوصی سوریه و دیگر بخش های سودده اقتصاد این کشور از جمله انرژی، گردشگری، کشاورزی و تسلیحات، استفاده می کند.

برای تهران، اقتصاد سوریه یک بازار بالقوه برای محصولات ایرانی به شمار می رود. ایفای نقش قابل توجه در احیای اقتصادی سوریه همچنین این امکان را برای ایران فراهم می آورد تا نفوذ متحدان محلی خود در سوریه را تقویت و قدرت خود را در دمشق حفظ کند. ایران از سال ۲۰۱۳ سه خط اعتباری برای واردات سوخت و کالاهای دیگر با ارزش کلی بیش از ۶,۶ میلیارد دلار به سوریه تخصیص داده است. این خطوط اعتباری هزینه های سخت افزار و مهمات نظامی، دستمزد نیروهایی که از دولت بشار اسد دفاع می کنند یا بودجه های اضطراری و انتقالی که مانع از سقوط آزاد پوند سوریه می شوند را پوشش نمی دهند. ایران که به دلیل تحریم های ایالات متحده دچار محدودیت هایی شده و عمدتاً در به دست آوردن امتیازات قابل توجه در بخش های سودآور در سوریه با فشارهای روسیه مواجه می شود، مجبور به اتخاذ دو رویکرد غیرمستقیم برای تثبیت حضور خود در اقتصاد سوریه شده است: اول این که ایران فعالیت های خود را به دورترین مناطق در سوریه (عمدتاً در حومه حلب و دیرالزور) گسترش داده که عمدتاً با کمبود خدمات مواجه هستند؛ این کمک های مالی فرصت گسترش نفوذ از طریق ایجاد حوزه های انتخاباتی در جوامع نادیده گرفته شده بدون نیاز به رقابت با دولت سوریه یا روسیه را برای ایران فراهم می آورد. دوم این که ایران شمار افرادی را که می توانند از خطوط اعتباری پیشنهادی به ایرانی ها در سوریه برداشت کنند، محدود کرده است؛ بدین ترتیب، تهران همچنان به تامین نیازهای دولت اسد به کالاهای اساسی و منابع انرژی باقی می ماند و به طور همزمان نقش افراد وابسته به خود را در اقتصاد سوریه پررنگ تر می کند.

با این حال، دخالت ایران در راستای دستیابی به اهداف استراتژیک منطقه ای آن است تا بازگشایی بازارهای جدید. رویکرد جغرافیایی ایران در سرمایه گذاری مالی نشان می دهد که دارایی های استراتژیک را راهی برای امنیت و حضور پایدار در سوریه قلمداد می کند. ایران در شرق سوریه در امتداد دره فرات با رهبران قبیله ای محلی مانند نواف البشیر از قبیله البقره معامله کرده تا تحقق منافع خود در این منطقه اطمینان حاصل کند. به علاوه، ایران نفوذ خود را از طریق حمایت از معیشت محلی برای نمونه از طریق تامین خوراک دام به قیمت پایین برای تقویت بخش دامداری، تقویت کرده است. ایران همچنین مراکز پزشکی در سوریه ساخته، مدارس را بازسازی کرده و برای جلب حمایت و محبوبیت در میان جوامع محلی برای آنها برق فراهم کرده است. ایران در جنوب و شرق حلب (جایی که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیروهای با نفوذ دفاع ملی را تشکیل داده) متحدان محلی خود در سوریه را به نفوذ در تجارت محلی، حمل و نقل و تجارت نفت تشویق کرده است. تشویق نیروهای دفاع ملی به تبدیل شدن به بازیگران اقتصادی تا حدودی در تلاش های روسیه برای جذب آنها در ارتش سوریه تاثیر داشته است. به علاوه، ایران شرکای محلی خود را به خرید زمین و املاک و مستغلات در دمشق و حمص تشویق کرده و این در حالی است که هر شهر از گره های لجستیک استراتژیک در برقراری ارتباط بین سوریه و لبنان به شمار می روند. با این حال، مهم است که توجه داشته باشیم برای ارزیابی تاثیرات استراتژی خرید زمین ایران خیلی زود است، زیرا در بسیاری از موارد تلاش ها برای خرید املاک و مستغلات به ایجاد احساسات ضد ایرانی در میان مردم محلی انجامیده است.

برای دولت بشار اسد، هدف و استراتژی روسیه برای تقویت اقتدار و حاکمیت دولت و تمامیت ارضی سوریه بسیار جذاب تر از رویکرد ایران است. پیوستن به مسکو و پیشنهاد قراردادهای سودآور به شرکت های خصوصی روسی برای دمشق بهای کمتری از این دارد که اجازه دهد تهران به افزایش نفوذ خود در بخش های اصلی اقتصاد سوریه ادامه دهد. با این وجود، ایران به خصوص در تامین کالاهای حیاتی مانند محصولات نفتی تصفیه شده، مکمل های دارویی، مهمات و انواع محصولات کشاورزی و دامی همچنان یک شریک اقتصادی مهم برای سوریه به شمار می رود. از این رو، اسد روی مرزی باریک بین ایران و روسیه حرکت می کند و به طور مداوم سعی دارد حاشیه فضای فعالیت خود را بگستراند. دولت اسد علاوه بر تلاش های مداوم خود برای بازیافتن تسلط خود بر شرایط، توافقنامه ها را نیز برای به حداکثر رساندن نتایج به صورت موردی مدیریت می کند. این مساله زمانی آشکار شد که تهران نتوانست منابع مالی لازم برای اجرای پروژه ای برای ساخت سومین شبکه ارتباطات تلفنی را تامین کند؛ دمشق در تعلیق توافقنامه مربوطه هیچ تعللی نکرد. البته این مساله در مورد رویکرد ایران و روسیه در رابطه با قراردادهایشان با سوریه نیز صدق می کند. در مواردی که دولت سوریه قادر به تامین بودجه های لازم نبوده، همچون یک سری پیشنهادات بازسازی نیروگاه ها، روسیه و ایران هرگز برای خارج شدن از توافقنامه ها تردیدی به خود راه نداده اند. این روند تایید می کنند که تجارت در سوریه تنها مساله ای مربوط به محاسبات ژئوپولتیک نیست و مسائل مالی سرمایه گذاری ها نیز اهمیت دارد. در همین حال، دولت اسد از موضع گیری جدی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس برای جلوگیری از نفوذ بیشتر ایران در سوریه به خوبی آگاه است و در نتیجه، تلاش ها برای استقلال بیشتر خود از تهران را و از مسکو در درجات کمتر را در اولویت قرار داده به این امید که بتواند روابط با کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس را از نو بازیابد.

در ارتباط با تلاش های بالقوه روسیه برای محدود کردن ایران در سوریه می توان گفت که نتیجه چنین تلاش هایی به توانایی مسکو در برچیدن شبکه پیچیده نفوذ تهران در سوریه بستگی دارد. اگر این مساله برای روسیه به یک اولویت تبدیل شود، آنگاه بخش اعظم فعالیت های آتی روسیه در سوریه بر ممانعت از گسترش نفوذ ایران در اقتصاد تمرکز خواهد یافت. روسیه برای دستیابی به چنین هدفی به افزایش سرمایه گذاری های خارجی برای ایجاد ثبات در قدرت دولت اسد نیاز خواهد داشت که تحقق آن بسیار دشوار خواهد بود چرا که مستلزم متقاعد کردن غرب به سرمایه گذاری بدون امتیازدهی گسترده از سوی بشار اسد است. در اصل، معضل اصلی روسیه همین است و این شرایط فرصت لازم را برای ایران فراهم می آورد تا نفوذ سیاسی و اقتصادی خود را در سوریه گسترش دهد.

مساله بعدی که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است، نحوه برخورد ایران و روسیه با قدرت های منطقه ای و جهانی در رابطه با سوریه است. مسکو از درگیر کردن جامعه بین المللی در بازسازی سوریه سه هدف اصلی را دنبال می کند. اول، چنین اقدامی به معنای عادی سازی روابط با اسد خواهد بود. روسیه دریافته است که بازسازی سوریه و بازگشت پناهنجویان سوری راهکارهایی قابل توجه برای ترغیب دیگر کشورها به همکاری

در ابتکار عمل هایی است که در عمل به معنای همکاری با اسد تمام می شوند. دوم، بازسازی (توسط دیگر کشورها) همچنین ابزاری برای کاهش هزینه مداخله روسیه در سوریه به شمار می رود. روسیه می خواهد سرمایه گذاری خود را در سوریه محدود کند و به عملیات نظامی در این کشور پایان دهد، اما برای تحقق این هدف لازم است ابتدا سوریه به ثبات برسد. سوم، مدیریت بازیابی منطقه ای و بین المللی اسد، شیوه ای تاکتیکی برای به رسمیت شناختن نقش روسیه به عنوان واسطه در این کشور است. ولادیمیر پوتین رئیس جمهوری روسیه همانند یک «برادر بزرگ تر» که قوانین تعامل را تنظیم می کند، سوریه را به سمت مرحله بعدی جنگ در این کشور پیش می برد و در ازای این نقش تسهیل کننده، انتظار دارد که همه بازیگران با او همکاری کنند.

سوریه برای بازسازی نیاز به کمک دارد، اما بسیاری از اهداکنندگان سنتی بین المللی با دولت اسد رابطه خوبی ندارند. منافع اصلی مسکو لزوماً با پروژه های بازسازی سوریه و اینکه چه کسی مسئولیت تامین بودجه آنها را بر عهده می گیرد در ارتباط نیست و بیشتر به مدیریت نتایج آنها مربوط می شود. با این حال، به رغم اظهارات رسمی روسیه مبنی بر درخواست از جامعه بین المللی برای کمک به بازسازی سوریه بدون قید و شرط، مسکو می داند که تنها بودجه هایی اندک و جریان های نامنظم سرمایه گذاری غربی به این فرایند پر هزینه تزریق خواهد شد. از این رو، مسکو به دنبال جذب دیگر کشورهای است که علیه اسد موضع سیاسی نداشته باشند یا به دنبال پیشبرد دستور کار خود در سوریه نباشند. در مورد ایران می توان گفت که این کشور از عدم علاقه بین المللی به اقتصاد سوریه به عنوان یک فرصت برای ایجاد نفوذ پایدار در آن استفاده می کند.

پادشاهی های عرب حاشیه خلیج فارس در میانه بی اعتمادی به بهار عربی به جنگ داخلی در سوریه به مثابه فرصتی برای مقابله با افزایش نفوذ ایران در سرزمین شام نگریستند. در ادامه این مساله، عربستان سعودی، قطر و امارات متحده عربی به امید برکناری بشار اسد از قدرت و روی کار آمدن دولتی دوستانه در دمشق، به مخالفان سوری پول و اسلحه دادند. با ظهور اسلام گرایان با دستور کارهای متفاوت و مغایر، تشدید این رقابت فزاینده و درگیری ها با قطر و ترکیه بر سر رهبری جنبش های سیاسی سنی و در نهایت پذیرش پیروزی روسیه در سوریه، کشورها محور سعودی-امارات را به تجدید نظر در استراتژی خود واداشت. ریاض و ابوظبی که شک دارند بشار اسد از روابط خود با تهران دست بکشد، به این امید که مسکو توانایی محدود سازی تهران را داشته باشد، آماده تعامل با دمشق هستند. اما روسیه که از این احساسات و نگرانی امنیتی ریشه دار این کشورها آگاه است، هیچ تلاشی برای مقابله با تصور فزاینده کشورهای حاشیه خلیج فارس درباره تمایل روسیه به کاهش نقش ایران در روسیه نکرده است. در مقابل، ایران از هر فرصتی برای قانع کردن سوریه به خودداری از پذیرش کمک های مالی از سوی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس استفاده می کند. اگرچه به نظر نمی رسد بتواند در این زمینه موفقیت چندانی به دست آورد.

اولین کشورهایی که چنین رویکردی را امتحان کردند، امارات و بحرین بودند که در پیش بینی بازیابی روابط دیپلماتیک با دولت اسد، سفارت های خود را در دمشق بازگشایی کردند. این اقدام، همانطور که انور گارگاش

وزیر امور خارجه امارات توضیح داد، بر مبنای انگیزه ضرورت ایفای نقش مجدد و فعالانه عرب در سوریه برای مقابله با گسترش نفوذ ایران و ترکیه صورت گرفت. پیش از سال ۲۰۱۱ چندین شرکت امارات متحده عربی در بخش های املاک و مستغلات سوریه سرمایه گذاری کرده بودند. به طور مشابه، منافع آنها در مراحل بعدی بازسازی سوریه هم مجدد محدود به همان بخش ها خواهد بود، اما هیچ مورد سرمایه گذاری قابل توجهی در بخش های وسیع تر صنایع، زیرساخت ها، انرژی یا توسعه اقتصادی صورت نخواهد گرفت. این تصور با توجه به زمینه فعالیت شرکت های امارات متحده عربی که اخیرا از دمشق بازدید کرده اند نیز تایید شد. چنین سرمایه گذاری ها تنها می توانند در روابط با یک سری شرکای محلی سوری که با دولت اسد یا روسیه در ارتباط هستند، سودمند باشند و نمی توانند بر تقویت اقتصاد سوریه که مستلزم سرمایه گذاری در زیرساخت هاست و نه توسعه املاک و مستغلات، تاثیر قابل توجهی بگذارند.

در عوض، روسیه می تواند از موقعیت خود برای بررسی ظرفیت های مالی کشورهای عضو بریکس به ویژه چین و هند استفاده کند. آنها هر دو از دولت اسد در سازمان ملل متحد حمایت کرده اند و به علاوه، دکترین آنها در امور خارجه خودداری از مداخله در امور دیگر کشورهاست. به ویژه انتظار می رود که پکن در پی ایفای نقش مشابه پس از درگیری در کشورهای آنگولا، کنگو و سودان جنوبی، در سوریه نیز نقش پررنگی ایفا کند. با این حال، مشارکت چین در بازسازی سوریه به دلیل یک سری عوامل، مداخله پیچیده ای خواهد بود. اول اینکه آستانه تحمل مسکو و تهران در پذیرش مداخله اقتصادی چین پایین است. هر دو در جلوگیری از فروپاشی دولت دمشق به شدت سرمایه گذاری کرده و نگرانی هایی درباره «جولان آزادانه» پکن دارند. دوم، اگرچه شرکت های چینی به دلیل مخاطره پذیری به ویژه در آفریقا مشهور هستند، اما نسبت فرصت به هزینه برای آنها در سوریه به دلیل نبود منابع استراتژیک و ثبات، تقریبا پایین است. سوم، تهدید تحریم های ایالات متحده برای شرکت های چند ملیتی چینی از جمله هواوی است که اخیرا اعلام کرده است از سوریه و ایران خارج می شود.

منافع اصلی چین در سوریه دو مورد است. اول، حضور جنگجویان اویگور و تهدید امنیتی که می توانند در صورت بازگشتشان به استان سین کیانگ در شمال غربی چین ایجاد کنند. دوم، موقعیت جغرافیایی سوریه که در محل تلاقی مسیرهای ارتباط دهنده غرب آسیا به آفریقا و اروپا قرار دارد. سوریه بخشی از ابتکار عمل کمربند و جاده یک تریلیون دلاری چین به شمار می رود. چین در سال ۲۰۱۷ وعده داد که ۲ میلیارد دلار در صنایع سوریه سرمایه گذاری می کند و در جلسه اخیر مجمع همکاری کشورهای عرب-چین هم از تخصیص ۲۳ میلیارد دلار دیگر به صورت وام و کمک از سوی منطقه عرب خبر داد. با این وجود، تعهد ۲۰۱۷ تا کنون در هیچ پروژه قابل توجهی تحقق نیافته و معلوم نیست که از ۲۳ میلیارد دلار وام پیشنهادی دقیقا چقدر به سوریه می رسد. تا این لحظه که به نظر می رسد به رغم تلاش های مداوم عماد مصطفی سفیر سوریه به چین، درخواست های دشمنی برای سرمایه گذاری بیشتر پکن با شکست مواجه شده است. به عبارت ساده تر، به نظر نمی رسد که چین در سرمایه گذاری در سوریه جدی باشد. چین نگران است که سرمایه گذاری هایش در

نتیجه شورش های آتی و فساد به خطر افتند. به علاوه، چین در شرکت در رقابت شدید با روسیه و ایران برای نفوذ بر دولت اسد هیچ سود خاصی نمی برد.

هند هم اگرچه در حمایت از اسد سخن چندانی نگفته، تمایل زیادی هم به تغییر نظام در سوریه ندارد. تاکتیک هند برای حمایت از نظام اسد که موضعی مغایر با متحدان سنتی آن در شورای همکاری خلیج فارس (اتحاد با آنها برای محافظت از منافع اساسی هند در منطقه ضروری است) از سه عامل اصلی ناشی می شود: ترس آن از بی ثباتی، تعهد آن به عدم مداخله و ادامه موضع حمایتی اسد از هند در مساله کشمیر. اما در زمینه اقتصادی، تجارت دوجانبه بین این دو کشور هرگز به سطح قابل توجهی نرسیده است. در سال ۲۰۱۷ به رغم تعهد هند به تجدید پروژه های قبل از جنگ و به ویژه نیروگاه تشرین، سطح تجارت سالانه به ۱۷۵ میلیون دلار رسید. دلیل عدم مشارکت لازم هند در این پروژه ها نبود تضمین امنیتی برای محافظت از کارشناسان و شرکت های هندی است. در شرایط کنونی مشارکت هند در اقتصاد سوریه محدود به تجارت و صادرات خواهد ماند. گانش کومار گوپتا رئیس فدراسیون سازمان های صادراتی هند پیش بینی کرده که صادرات سالانه هند به سوریه می تواند تا سال ۲۰۲۰ به ۵۰۰ میلیون دلار برسد که کالاهایی همچون خودرو، ماشین آلات و پلاستیک را شامل می شود.

در همین حال، سایر کشورهای منطقه از جمله لبنان، اردن، عراق، مصر و حتی ترکیه به رغم موضع گیری های متفاوت در قبال بشار اسد، تا اندازه ای سوریه را یک بازار بالقوه برای کالاهای خود می بینند. با این حال، هیچ شاخصی وجود ندارد که نشان دهد چنین رویکرد عمل گرایانه ای می تواند به سرمایه گذاری قابل توجه در بازسازی سوریه در کوتاه مدت منجر شود؛ اگرچه تصور اینکه آنکارا فرصت های بازسازی در سوریه را نادیده بگیرد، دشوار است.

ایجاد نفوذ دوام آوردنی

روسیه از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سعی کرده خود را یک کشور کمک کننده قادر به رقابت با کمک های بین المللی از غرب، نشان دهد. با این حال، مسکو تا به امروز تمایل چندانی به ارائه کمک مالی به هیچ یک از کشورهای ویران شده در منطقه به اصطلاح منا (کشورهای عمده تولید کننده نفت در خاورمیانه و شمال آفریقا) از جمله عراق غنی در نفت، نشان نداده است. از لحاظ مالی، نقش روسیه در سوریه هم بر اساس همین الگوی رفتاری خاص بوده است؛ اطلاعات موجود نشان می دهند که مسکو مبالغ محدودی سرمایه برای دمشق فراهم آورده است که به خصوص در قیاس با خطوط اعتباری ارائه شده از سوی تهران به ارزش ۶,۶ میلیارد دلار رقم چندانی به نظر نمی رسد. بالعکس، روسیه یک رویکرد فرصت طلبانه در قبال تلاش ها برای بازسازی در سوریه اتخاذ کرده و با محدودترین سرمایه گذاری از بودجه های عمومی، دسترسی برای بخش خصوصی خود را برای سرمایه گذاری در فعالیت های بالقوه سودآور تضمین کرده است.

اما رقابت روسیه و ایران برای دسترسی به اقتصاد سوریه جای بحث دارد. جدای از ارائه خطوط اعتباری و تامین مالی مستقیم، ابزار اصلی آنها برای نفوذ اقتصادی در بازار سوریه دستیابی به قراردادهای سرمایه گذاری برای شرکت های بزرگ روسی و ایرانی است که در برخی موارد با یکدیگر تلاقی می یابد. بخش های کلیدی مورد نظر در این رقابت ها انرژی، کشاورزی، گردشگری و بخش خصوصی هستند و در حال حاضر نظام سوریه برای غلبه بر تحریم ها به این تجارت ها وابسته است. ایران و روسیه هر دو برای بالا بردن اعتبار خود به طور فعالانه حوزه های انتخاباتی مختص خود را در داخل جامعه تجاری سوریه ایجاد می کنند. در ادامه به جزئیات چگونگی مشارکت هر یک از این کشورها در اقتصاد سوریه برای حفظ نفوذ طولانی مدت پرداخته شده است.

ایجاد شبکه ارتباطی

تهران و مسکو هر دو برای تسهیل معاملات تجاری و حفظ منافع خود، برای اتحاد با بازیکنان اصلی در حوزه های سیاسی و اقتصادی سوریه رقابت می کنند. در نتیجه، هر دو برای نظارت بر سرمایه گذاری های خود و سازماندهی روابط با شرکای مربوطه سوری شوراها را اقتصادی تاسیس کرده اند. البته روس ها در این زمینه موفق تر بوده اند و در شورای خود بیش از ۱۰۱ عضو دارند که در قیاس با حدود ۱۰ عضو در شورای ایرانی قابل توجه است. مهم است که توجه داشته باشیم چارچوب های ایجاد شده توسط این شوراها بخش کوچکی از مشارکت های روسیه و ایران در سوریه را پوشش می دهد. اما در عین حال، این شوراها نشان می دهند که جامعه تجاری سوریه چطور به این فرصت ها می نگرد.

مسکو و تهران در ایجاد شبکه ارتباطی متفاوت از یکدیگر عمل می کنند. روسیه از خدمات امنیتی سوریه استفاده می کند تا متحدانی در داخل دستگاه دولتی این کشور به دست آورد و ایران در سطح محلی و از طریق ایجاد شبکه هایی بر مبنای گرایش های فرقه ای، فرهنگی و قبیله ای فعالیت می کند. از لحاظ تاریخی، تهران در نفوذ در صحنه قبیله ای به خصوص در الحسکه و حلب موفق عمل کرده است. این موفقیت تا اندازه ای از نیاز این قبایل به کمک مالی و احساس رها شدگی آنها از سوی دولت اسد ناشی می شود؛ دولت سوریه در دهه گذشته جمعیت شهری را در اولویت قرار داده است.

شورای بازرگانی سوریه-روسیه ۱۰۱ بازرگان سوری و شماری از همتایان روس آنها را شامل می شود و از ۷ کمیته تشکیل شده است که بخش عمده ای از اقتصاد را پوشش می دهند. شمار اعضای سوری این شورا قابل توجهی است و نام بسیاری از افراد بانفوذ سوری در میان اعضای آن دیده می شود. شمار شرکت های سوری در شورای بازرگانی سوریه-روسیه حدود ۹۱ شرکت برآورد شده است. این شرکت ها در زمینه های واردات و صادرات، تجارت عمومی، نساجی، لباس، پتروشیمی، انرژی و در موارد اندکی در عملیات های امنیتی خصوصی فعالیت دارند.

در مقایسه، ایران در جذب جامعه تجاری موفقیت کمتری داشته است. شورای بازرگانی سوریه-ایران در ماه مارس سال ۲۰۰۸ تاسیس شد و ریاست آن را در ابتدا حسن جواد بر عهده داشت. در سال ۲۰۱۴ با ۹ عضو

احیا شد. برخی از اعضای آن از جمله مازن التریزی تاجر برجسته ای که در بخش گردشگری و املاک سرمایه گذاری می کند، از نفوذ قابل توجه اقتصادی برخوردار هستند.

نفت و گاز

سوریه یک تولید کننده نسبتاً کوچک نفت به شمار می رود، اما قبل از جنگ داخلی صنعت نفت بخش عمده ای از اقتصاد این کشور را تشکیل می داد. طبق گزارش صندوق بین المللی پول، فروش نفت در سال ۲۰۱۰ حدود ۳٫۲ میلیارد دلار و برابر با ۲۵ درصد از درآمد دولت بود. بخش نفتی سوریه که در جنگ نابود شد، هنوز بهبود نیافته و تنها سایه ای از روزهای پیش از جنگ آن است. براساس گزارش سوریه، تولید نفت این کشور در پایان سال ۲۰۱۸ به ۷۰ هزار بشکه در روز رسید که در مقایسه با سال های گذشته که بیشتر میدان های نفتی تحت کنترل داعش یا نیروهای دموکراتیک ترکیه بود، افزایش خالص تولید به شمار می رود. تولیدات نفت سوریه در سال ۲۰۱۰ برابر با ۳۸۵ هزار بشکه در روز بود. دمشق در تلاش برای احیای بخش نفت خود با چندین چالش عمده مواجه است. اول اینکه ایالات متحده و اتحادیه اروپا این بخش از اقتصاد سوریه را به شدت تحریم کرده اند که با محدودیت در فروش و همچنین در سرمایه گذاری خارجی در زیرساخت ها و نگهداری همراه بوده است. دوم اینکه اکثر میدان های نفتی سوریه که پیشتر تحت کنترل داعش بودند، در پی حملات هوایی سنگین ائتلاف بین المللی که سعی داشتند قابلیت های تولید آنها را محدود سازند، آسیب دیده اند. برای احیای این میدان های نفتی به سرمایه گذاری های عمده نیاز است و دولت بشار اسد بودجه لازم برای انجام این کار به تنهایی را ندارد. سوم اینکه فروش و توزیع نفت تولید شدن در میدان های نفتی سودآوری همچون العمر و شدادی که هنوز تحت کنترل نیروهای دموکراتیک سوریه هستند چالش برانگیزند و مذاکره بر سر کنترل این میدان ها به رغم تصمیم ایالات متحده به خارج کردن نیروها از سوریه، هنوز ادامه دارد.

با این حال، بخش های نفت و گاز به دلایل مختلف در میان نخستین اهداف تلاش های شرکت های روسی و ایرانی برای مشارکت اقتصادی بیشتر در سوریه بوده اند. به رغم سرکوب ها و محدودیت های مداوم ایالات متحده بر صادرات نفتی سوریه، بخش مواد معدنی همچنان قابلیت بازگشت سریع به سرمایه گذاری ها را دارد. این بخش همچنین یک منبع اصلی ارز خارجی و درآمد دولت بشار اسد به شمار می رود و از این رو، سرمایه گذاران در این بخش نفوذ قابل توجهی بر روی اسد خواهند داشت. خلاصه کلام اینکه سرمایه گذاری ها در این بخش به سرمایه گذاران روسی و ایرانی اجازه می دهد تا سهمی در ژئوپولیتیک خط لوله ها داشته باشند و در مسدود کردن یا شکل دادن به پروژه های آتی ایفای نقش کنند. با این حال، مهم است که توجه داشته باشیم که سوریه در شرایط کنونی آن یک مرکز مهم برای حمل و نقل انرژی به شمار نمی رود، اما در صورت تثبیت وضعیت سیاسی و تامین بودجه قابل توجه برای توسعه بخش انرژی آن قابلیت تبدیل شدن به یک بندر ترانزیت انرژی را دارد. در حقیقت، سوریه با مصر، اردن، لبنان و عراق ارتباط دارد و درباره پروژه هایی

برای ساخت خط لوله های بیشتر هم پیشتر مذاکره شده که البته به دلایل بسیار از جمله بدتر شدن وضعیت امنیتی به نتیجه نرسیده است.

پیش از آغاز ناآرامی ها، شرکت های خصوصی روسی همچون «سویوزنفتگاز» و «تاتنفت» در اکتشاف نفت و گاز در سوریه سرمایه گذاری کرده بودند و یکی از معدود شرکت های عملیاتی چینی، هندی و اروپایی فعال در این کشور به شمار می رفتند. در مقایسه، ایران هیچ تجربه ای در مشارکت در بخش های نفتی و گازی سوریه ندارد. به همین دلیل مسکو به رغم دست کشیدن از عملیات در سوریه در سال های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۶، در عمل یک سر و گردن از تهران جلوتر است و درک و اطلاعات بیشتری درباره بازار محلی دارد. از سال ۲۰۱۵ به بعد دولت روسیه در هدف گرفتن سهم بزرگ تر از بازار نفت و گاز سوریه مدعی تر عمل کرده است. شرکت های جدید روسی از جمله گازپروم نفت، لوک اویل، روسجیو، سیپور، سویوزنفتگاز، اس تی اینجینیرینگ، ترنسشنال، استرویترنسگاز، تکنوپروماکسپورت و غیر نیز در صدد منفعت بردن از بازار سوریه برآمده اند. این شرکت ها یا خصوصی و متعلق به الیگارش های نزدیک به پوتین هستند یا بخشی از آنها متعلق به دولت روسیه است. تا امروز، مسکو موفق شده دسترسی بلند مدت خود به منابع معدنی و نفتی سوریه را از طریق اجاره نامه هایی که دارای های فراساحلی، ذخایر نفت و گاز در استان حمص و دسترسی به خطوط نفتی کنونی یا آتی در سراسر سوریه را پوشش می دهند، تامین کند.

در قیاس با روسیه سرمایه گذاری های ایران در سوریه کمتر موفقیت آمیز بوده اند. این کشور تحریم های شدید بین المللی را متحمل شده و توانایی آن در رقابت با شرکت های روسی در شرایط برابر محدود است. آخرین خط اعتبار مورد مذاکره بین تهران و دمشق در جریان سفر عماد خمیس نخست وزیر سوریه به ایران در ماه ژانویه ۲۰۱۷ تخصیص هزار هکتار زمین به ایران برای راه اندازی ترمینال های نفتی و گازی را شامل می شد. به علاوه طبق تفاهم نامه حاصل شده، استخراج از معادن فسفات در مرکز سوریه نیز به ایران واگذار شد. با این حال، هر دو پروژه بعدها به شرکت های روسی پیشنهاد شدند.

با این وجود، ایران همچنان تامین کننده اصلی محصولات نفتی تصفیه شده در سوریه است و در موارد متعددی از این موقعیت برای گرفتن امتیازات مهم از دمشق استفاده کرده است. منابع نفتی ایران علاوه بر تامین نیاز سوریه به انرژی، درآمد قابل توجهی را نیز به اقتصاد سوریه تزریق می کنند. دولت سوریه این کالاها را به صورت اعتباری دریافت و آنها را برای توزیع در بازار محلی در اختیار برخی از تهیه کنندگان محلی می گذارد. سوریه تا اندازه ای به این محصولات وابسته است که کاهش منابع نفتی یا افزایش هزینه های حمل و نقل عملا می تواند کل بخش صنعتی آنرا را فلج و دمشق را با مشکلات مالی مواجه کند. در تابستان سال ۲۰۱۷ ایران ارسال گاز و نفت به سوریه را متوقف کرد. مقامات هیچ یک از دو کشور درباره دلایل این توقف در تامین انرژی سوریه توسط ایران سخنی نگفتند، اما برداشت عمومی این بود که تهران می خواسته با این اقدام دمشق را به امضای چندین توافقنامه و قراردادهای ترغیب کند.

اما اختلال در تحویل نفت لزوماً همیشه یک مانور سیاسی نیست. در ماه ژانویه ۲۰۱۹ و در مواجهه با کمبود گاز در بازار محلی در سوریه وزیر نفت این کشور تحریم های غرب را عامل بحران پیش آمده دانست. طبق اعلام وزارت نفت سوریه، ۴۳ هزار تن منابع گاز طبیعی مایع از ایران و روسیه به سوریه نرسید. در حقیقت، ایالات متحده اخیراً تلاش های خود را برای محدود سازی شبکه های تامین نفت سوریه تشدید کرده است. در تاریخ ۲۰ نوامبر ۲۰۱۸ وزارت خزانه داری ایالات متحده هشداری را به افراد و شرکت های فعال در زمینه حمل و نقل انرژی ارسال و آنها را به تحریم در صورت حمل و نقل محصولات نفتی به سوریه تهدید کرد. در همان روز، دفتر کنترل دارایی های خارجی ایالات متحده تحریم هایی را بر ۹ نهاد حمل و نقل نفت ایران و روسیه به سوریه تحریم کرد. این فهرست گروه چشم انداز جهانی، یک شرکت روسی متعلق به عامر الشویکی و یک بازرگان سوری مرتبط با دولت سوریه را شامل می شود. در ماه ژانویه سال ۲۰۱۹ اتحادیه اروپا هم همین رویکرد ایالات متحده را دنبال و تحریم هایی را علیه حسام قاطرجی یکی دیگر از بازرگانان سوری فعال در زمینه تجارت نفت اعمال کرد. تا اینجای کار استراتژی ایالات متحده و اتحادیه اروپا این بوده است که واسطه ها و نهادهای سوری که در نقض تحریم های اعمال شده بر بخش نفت سوریه نقش دارند را شناسایی کنند و هدف بگیرند. ثابت شده که این استراتژی می تواند در محدود کردن تلاش های دولت سوریه برای بر طرف کردن نیازهای داخلی آن موثر باشد.

برق

زیرساخت های برق سوریه در نتیجه جنگ نابود شده اند. ظرفیت نیروگاه ها برای بر طرف کردن نیازهای داخلی در نتیجه غفلت در نگهداری و همچنین در پی حملات مکرر گروه های مسلح مختلف به شدت کاهش یافته است. برای افزایش تولیدات برق به تعمیر و نگهداری تاسیسات برقی نیاز دارد که هزینه زیادی خواهد داشت. همین مساله دولت سوریه را به جستجو برای تخصص فنی در خارج از کشور و در درجه اول در روسیه، ایران، چین و هند وا داشته است. به علاوه، اکثر نیروگاه های تحت کنترل دولت سوریه برای فعالیت به تامین منظم سوخت نفتی و گازی وابسته هستند که این مساله تقاضا برای محصولات نفتی از ایران و روسیه را افزایش می دهد و دولت اسد را برای بازیابی این بخش تحت فشار مضاعف قرار می دهد. شمار اندکی از نیروگاه های برق از طریق توربین های آبی کار می کنند، اما آنها نیز به نگهداری نیاز دارند. از جمله این موارد می توان به سد «طبقه» اشاره کرد که تحت کنترل نیروهای دموکراتیک سوریه است.

بازسازی بخش برق به دو دلیل برای دولت سوریه در اولویت است. اول اینکه این بخش می تواند خیلی سریع و از طریق ایجاد هزینه برای شرکت های داخلی و افراد بر مبنای مصرف منظم آنها برای دولت درآمد ایجاد کند. و دوم اینکه این بخش به طور بالقوه توانای افزایش ذخایر ارز خارجی از طریق فروش برق به کشورهای همسایه به ویژه لبنان را دارد. در حقیقت، اخیر دمشق و بیروت قراردادی را در زمینه صادرات سالانه ۱۰۰ مگاوات برق به ارزش ۲۶۶ میلیون دلار امضا کرده اند.

دمشق برای بازیابی و بازسازی این بخش در سال های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ چند یادداشت تفاهم با تهران و مسکو امضا کرده است که بازسازی نیروگاه های حرارتی برق در حلب، لاذقیه، بانپاس و طایم را شامل می شدند. روسیه یک یادداشت تفاهم هم برای ساخت نیروگاه های جدید برق و توربین ها با مجموع توانایی تولید ۲۶۵۰ مگاوات برق در شهرهای حلب، مرده، تشرین، دیرالزور و الزراعه امضا کرده است. با این حال، در هر دو مورد دولت سوریه موفق به تامین بودجه لازم برای انجام سهم خود از پروژه ها نشد و از این رو، دولت های روسیه و ایران از یادداشت تفاهم های مربوطه خارج شدند. از نظر تئوری ایران می تواند برخی از فشارهای وارده بر دولت سوریه را بکاهد و این پروژه ها را از طریق خطوط اعتباری تامین مالی کند، اما به نظر می رسد که به پروژه هایی که آنها را استراتژیک می داند بیشتر اهمیت می دهد. به علاوه، سازمان تولید و انتقال برق سوریه در استفاده از فناوری ایران مقاومت می کند چراکه طبق تجربه پیشین آن را نامناسب می داند. تا به امروز تنها پروژه های بازسازی بخش برق طبق گزارش ها آنهاست هستند که در برنامه توسعه سازمان ملل انجام شده اند و از نمونه آنها می توان به استفاده از بودجه زاپن برای تامین مالی ساخت نیروگاه در جنرد و بانپاس اشاره کرد. هر دو نیروگاه توسط صنایع سنگین میتسوبیشی ساخته شده اند.

کشاورزی

بخش کشاورزی در سال ۲۰۱۱ با ۱۹ درصد از تولید ناخالص داخلی سوریه در ارتباط بود. سازمان کشاورزی و مواد غذایی سازمان ملل متحد خسارت ها به بخش کشاورزی سوریه را در ۵ سال اول پس از شروع درگیری ها در ۲۰۱۱ حدود ۱۶ میلیارد دلار یا بیشتر تخمین زده است. خسارت های اصلی به برداشت دانه های استراتژیک در بخش کشاورزی همچون گندم مربوط می شود که در ۷ سال گذشته برابر با ۶۰ درصد کاهش داشته است؛ پنبه و خوراک دام نیز وضعیتی مشابه داشته اند. بخش کشاورزی همچنین به دلیل قابلیت بالقوه آن در بازسازی تجارت بین سوریه و همسایگانش از اهمیت استراتژیک زیادی برخوردار است. سوریه پیشتر مرکبات، سبزیجات و دام به لبنان، اردن و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج صادر می کرد.

روسیه خود را در موقعیت کنترل بر زمین های کشاورزی استراتژیک در سوریه قرار داده است، برای نمونه، از کاهش تولیدات گندم سوریه برای تبدیل شدن به تامین کننده اصلی گندم در این کشور استفاده کرده است. حجم محموله های گندم ارسالی در سال به سوریه به طور پیوسته افزایش داشته و از ۶۵۰ هزار تن در سال ۲۰۱۵، در سال ۲۰۱۷ به ۱,۲ میلیون تن افزایش یافته است و طبق برآوردها، در سال ۲۰۱۸ به ۱,۵ میلیون تن رسیده است. روسیه و سوریه از سال ۲۰۱۵ همکاری های خود را در بخش کشاورزی افزایش داده اند. این افزایش همکاری امضای توافقنامه هایی همچون لیسانس صادرات روغن نباتی و کود و همچنین توافقنامه هایی برای بازسازی، ساخت و مدیریت آسیاب، سیلوهای نگهداری دانه ها و تاسیسات تصفیه آب را شامل می شود. در مقابل اینها انحصار صادرات و بازاریابی محصولات کشاورزی سوریه در روسیه و بازار کشورهای که بخشی از شوروی سابق بودند (عمدتا در ارتباط با مرکبات و روغن زیتون) به شماری از شرکت های خاص روس داده شده که ظن آن می رود ارتباط نزدیکی با کرملین داشته باشند.

اما ایران جدای از یک سری موفقیت های نسبی در بازاریابی برای واکسن های حیوانی ایرانی و محصولات ماکیان، در برابری و رقابت با نفوذ روسیه در بخش کشاورزی سوریه ناموفق بوده است. تهران و دمشق از سال ۲۰۱۵ تا کنون تعدادی تفاهمنامه مربوط به احداث کارخانه های تولید شکر در جنوب سوریه، صادرات تجهیزات مکانیکی کشاورزی و بازاریابی مازاد محصولات کشاورزی سوریه امضا کرده اند. در حالی که سرمایه گذاری های ایران عمدتاً در مرحله مذاکره برای دستیابی به تفاهم نامه مانده اند، سرمایه گذاری های روسیه عملی شده اند و به درآمدزایی رسیده اند. قراردادهای ایران در سوریه از سال ۲۰۱۶ تا کنون پس رفت شدیدی داشته که عمدتاً به دلیل عدم توافق بر سر شرایط خط جدید اعتباری از جمله درخواست ایران برای ساخت یک بندر در سوریه بوده است. در همین حال، روسیه تجارت در زمینه کشاورزی را با سوریه افزایش داده که این مساله نیز بر پیشبرد و توسعه اهداف تجاری ایران در این بخش تاثیر گذاشته است.

گردشگری و املاک و مستغلات

بخش گردشگری نیز یکی از بخش های مهم در اقتصاد سوریه به شمار می رود و ۱۴,۴ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور را در سال ۲۰۱۱ (برابر با ۶۴ میلیارد دلار) تشکیل می داده است. جنگ در سوریه سبب شده درآمدهای بخش گردشگری از ۲۹۷ میلیارد لیر سوریه در سال ۲۰۱۰، در سال ۲۰۱۵ به ۱۷ میلیارد لیر سوریه (حدود ۳۳ میلیون دلار) کاهش یابد. این در حالی است که طبق برآوردهای صورت گرفته، آسیب ها به زیرساخت های گردشگری حدود ۱۴ میلیارد لیر سوریه (حدود ۲۷ میلیون دلار) تخمین زده شده است. سرمایه گذاری ایران در بخش گردشگری سوریه عمدتاً در زمینه گردشگری مذهبی بوده است. به عنوان مثال، وزارت گردشگری سوریه در سال ۲۰۱۵ و سازمان حج و زیارت ایران تفاهم نامه ای را برای افزایش شمار گردشگرانی که از سایت های مذهبی در سوریه دیدن می کنند، امضا کردند. در حال حاضر شمار گردشگرانی که از ایران، عراق و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس هر ساله از سوریه دیدن می کنند به حدود ۲۲۵ هزار نفر می رسد.

روسیه بیشتر به مناطق ساحلی سوریه اهمیت می دهد و استراتژی سرمایه گذاری خود در گردشگری سوریه را نیز بر همین مساله متمرکز کرده است. مزیتی که برای این سرمایه گذاری ها وجود دارد محیطی امن و دلپذیر و زیرساخت هایی است که در نتیجه جنگ خسارات قابل توجهی را متحمل نشده اند. اما در مقابل، تمرکز ایران بر گردشگری مذهبی به این معنی است که سرمایه گذاری های آن در اماکن مقدس شیعه در حومه شهر دمشق و در مناطقی در استان های دیرالزور، حلب و حمص خواهند بود که در نتیجه جنگ آسیب شدیدی دیده اند. لاذقیه و طرطوس هم که در جنگ آسیب کمتری دیده اند، از دیگر مقاصد احتمالی سرمایه گذاری ایران در زمینه گردشگری مذهبی به شمار می روند.

بخش گردشگری با بازار املاک و مستغلات ارتباط مستقیم دارد. یکی از اجزای اصلی استراتژی ایران را خرید زمین و املاک تشکیل می داده است. ایران امیدوار است که با پایان جنگ چه با حضور اسد و چه بدون او،

بتواند از این سرمایه گذاری ها سود ببرد. برای نمونه، ایران از دولت سوریه یک سری امتیازات گسترده را در داریا، شهر قدیمی دمشق و حلب خواستار شده است. ایران تا کنون عمدتاً برای خرید املاک و مستغلات به واسطه های سوریه اتکا کرده است. تهران همچنین برای توسعه زمین ها و خرید زمین های جدید در نزدیکی امکان مقدس در حومه دمشق، دیرالزور و حلب به انجمن های سوریه همچون جعفری، جهاد البینا، اداره البیت و کمیته بازسازی مقبره های مقدس متکی بوده است.

تأثیر تحریم ها

تحریم ها علیه سوریه بر سرمایه گذاری های ایران و روسیه و مشارکت ها در اقتصاد این کشور تأثیرات زیادی داشته است. از زمان تصویب قانون محافظت از غیرنظامی ها در سوریه در سال ۲۰۱۸ توسط سنای آمریکا که برای ایالات متحده امکان اعمال تحریم ها بر نهادهای خارجی که با دولت بشار اسد تجارت و آن را تأمین مالی می کنند فراهم می آورد، روسیه و ایران به شدت تحت فشار قرار گرفته اند.

ایالات متحده از سال ۱۹۷۹ تاکنون تحریم های مختلفی را علیه سوریه اعمال کرده است. واشنگتن در سال ۲۰۰۴ یک سری از شخصیت های حقیقی و حقوقی در بخش های بانکداری و فناوری سوریه را در ادعای حمایت دولت این کشور از تروریسم در عراق، اشغال غیرقانونی بخش هایی از لبنان و ایفای نقش آن در قتل رفیق حریری نخست وزیر لبنان، مورد تحریم های مضاعف قرار داد.

در سال ۲۰۱۱ اهداف تحریم های آمریکا علیه سوریه تغییر کردند. تا پیش از آن زمان ایالات متحده از تحریم ها برای تخت تأثیر قرار دادن رفتارهای دولت سوریه و واکنش به استفاده آن نیرو و حملات از پیش برنامه ریزی شده دولت سوریه استفاده می کرد. با این حال، از سال ۲۰۱۱ تحریم های ایالات متحده علیه سوریه به صورت سالانه افزایش یافتند. تحریم های کنونی بر افراد، تکنوکرات ها و شبکه های تجاری ای تمرکز دارد که با مقامات سوریه همکاری می کنند. در سال ۲۰۱۸ پس از آنکه جیمز جفری به عنوان نماینده ویژه ایالات متحده برای تعامل با سوریه منصوب شد، استفاده از تحریم ها یک بعد جدید پیدا کرد. اگرچه ماهیت تحریم ها چندان دچار تغییر و تحول نشد، اما جفری از آنها به عنوان ابزاری برای تحت فشار گذاشتن دولت اسد و متحدانش استفاده کرد تا آنها را به مشارکت در روند سیاسی تحت فرماندهی سازمان ملل متحده مطابق با قطعنامه ژنو و قطعنامه شماره ۲۲۵۴ شورای امنیت وادار کند. این تحریم ها همچنین شرکت های خارجی که قصد وارد شدن به بازار سوریه را داشتند، تحت فشار گذاشتند و شبکه های تجاری و دارایی های مالی و همچنین نفت خام و محصولات پالایش شده را هدف گرفتند.

تحریم های اعمال شده از سوی دفتر کنترل دارایی های خارجی بیشترین پتانسیل را برای آسیب رساندن به دولت سوریه و اقتصاد این کشور دارد. با این وجود، تا به امروز تحریم های اعمال شده از سوی ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا هیچ تأثیری بر تغییر رفتار دولت سوریه نداشته اند. به علاوه، متحدان ایالات متحده از جمله امارات متحده عربی، بحرین، مصر و اردن در حال از سرگیری روابط خود با سوریه هستند. شبکه گسترده

تر روابط دولت اسد را قادر می سازد تا با استفاده از کارگزاران تجاری و بازرگانانی که هنوز تحت تاثیر اقدامات ایالات متحده قرار نگرفته اند، تحریم ها را خنثی کنند یا آنها را دور بزنند.

تحولات در تحریم های بین المللی در بخش های کلیدی اقتصاد سوریه و شخصیت های کلیدی در این کشور تاثیرات عمده ای بر مداخله ها و مشارکت های روسیه و ایران در این کشور خواهند داشت. اگر ایالات متحده شرکت های خارجی فعال در سوریه را مورد مجازات قرار دهد، این احتمال وجود دارد که سیاست ایالات متحده علیه اسد در نهایت به افزایش قدرت ایران و روسیه در سوریه منجر شود. از آنجایی که شرکت های ایرانی در حال حاضر خود هدف تحریم های ایالات متحده هستند، مجازات های بیشتر احتمالاً رویکرد آنها را در قبال بازار سوریه تغییر نخواهد داد. به علاوه، اگرچه شرکت های بزرگ تر روسی و چینی احتمالاً در پی نگرانی از به خطر افتادن دیگر پروژه هایشان در سایر نقاط جهان از سرمایه گذاری در بخش های کلیدی اقتصاد سوریه دلسرد می شوند، اما احتمالاً شرکت های کوچک تر روسی و چینی برای رقابت با شرکت های ایرانی با ظرفیت و زمینه تخصصی مشابه، به سمت سوریه جذب خواهند شد.

با این حال، تحریم های آمریکا علیه ایران به احتمال زیاد بر سرمایه گذاری های مالی آن در سوریه تاثیر منفی خواهد داشت. کاهش ارزش ریال ایران در بازار بین المللی ارز که از فوریه ۲۰۱۸ آغاز شد، به کاهش شدید سرمایه گذاری های بخش خصوصی و دولتی ایران در سوریه منجر شده است. تا ماه آوریل تاثیر اعمال فشارهای ایالات متحده بر اقتصاد ایران شدیداً در سوریه قابل مشاهده بود. ایالات متحده به طور غیر مستقیم و با تهدیدهایش به نابودسازی توافق هسته ای ایران (و خروج یکجانبه از آن) و ایجاد بی ثباتی، کاهش شدید ارزش ریال را رقم زد و شرایط را برای شرکت های خارجی برای تجارت در ایران دشوار ساخت. سقوط شدید ارزش ریال در نتیجه این بی ثباتی ها و خروج ایالات متحده از توافق هسته ای ایران نشان دهنده این هستند که اقتصاد و امنیت این کشور فارغ از منافعش در سوریه، همچنان آسیب پذیر هستند. تضعیف بیشتر اقتصاد ایران به طور قطع بر سرمایه گذاری های بالقوه این کشور در تلاش ها برای بازسازی سوریه تاثیر منفی خواهد داشت.

نتیجه گیری

مداخله روسیه در جلوگیری از شکست نظامی بشار اسد اتفاقی تعیین کننده بود. به علاوه، روسیه با مدیریت و اداره ماهرانه الزامات امنیتی بازیگران منطقه ای و بین المللی چه در مواجهه با افراطی های اسلام گرا و چه در مواجهه با آمال جدایی طلبانه کردها، توانسته این بازیگران را به همکاری یا دست کم تحمل ایفای نقش آن در سوریه متقاعد سازد. در حقیقت پوتین در تلاش است تا نقش خود را به عنوان یک میانجی در سوریه بازتعریف کند. این وضعیت دشمنان ایران را قانع ساخته که روسیه می تواند عامل بالقوه در مقابله با نفوذ فزاینده ایران در سوریه باشد. با این وجود، دستیابی به چنین هدفی بدون سرمایه گذاری قابل توجه روسیه در برچیدن شبکه پیچیده منافع ایرانی در سوریه قابل دستیابی نخواهد بود.

تا اینجای کار روسیه تمایل چندانی به افزایش مشارکت در سوریه و رای اهداف میان مدت و بلند مدت خود که بر تقویت قدرت مرکزی در دمشق و تثبیت قدرت آن در برابر گروه های شبه نظامیان وفادار و همچنین در یک سری بخش های خاص اقتصادی تمرکز دارد، نشان نداده و برای پیشبرد و تسریع این برنامه ها، حمایت بی قید و شرط جامعه بین المللی از دولت اسد و همچنین سرمایه گذاری های گسترده در بازسازی زیرساخت ها و اقتصاد آسیب دیده سوریه را خواستار شده است. اما اتحادیه اروپا و ایالات متحده به وضوح اعلام کرده اند اگر یک توافقنامه جامع سیاسی برای پایان دادن به درگیری ها به دست نیاید، در چنین برنامه هایی مشارکت نخواهند کرد. از این رو، مسکو دست کم به طور موقت هدف میان مدت خود را در ممانعت از کنترل هر گونه قدرت خارجی بر اقتصاد سوریه پیش خواهد برد و در عین حال بر افزایش سلطه و نفوذ خود بر دمشق ادامه خواهد داد تا امکان سرمایه گذاری بخش خصوصی روسیه را در بخش های خاص سودآور تجارت اقتصاد سوریه فراهم آورد.

این عدم تمایل روسیه به مواجهه مستقیم با ایران در سوریه از لحاظ نظری امکان محافظت از دستاوردها را برای تهران فراهم می آورد. با این حال، تحریم های ایالات متحده و خروج آن از توافق هسته ای ایران ظرفیت تهران را برای گسترش و حتی حفظ دارایی های کنونی در سوریه به شدت تحت تاثیر قرار می دهد. مهمتر اینکه این شرایط به شدت بر توانایی ایران در رقابت با سرمایه گذاری های روسیه در سوریه به ویژه در بخش های انرژی، کشاورزی، گردشگری و زیرساخت ها تاثیر منفی گذاشته است. با این حال، به هیچ وجه نمی توان نفوذ ایرانی را در اقتصاد سوری نادیده گرفت. تهران یک شریک تجاری خیلی مهم برای دمشق حساب می شود: ایران از مدت ها پیش اقلام حیاتی را در حجم گسترده و با قیمت پایین برای سوریه فراهم آورده است.

در همین حال، تجار سوری که روابط نزدیکی با دولت اسد دارند، از شرایط موجود برای تقویت نفوذ خود در اقتصاد کشورشان استفاده کرده اند. ایران و روسیه هر دو به دنبال تحکیم روابط خود با این طبقه جدید از تجار هستند که وفادار به اسد به شمار می روند و در عین حال، از اعمال نفوذ او در امان نیستند. با این حال، آنها با توجه به بهره وری از کار با بودجه های خارجی و مرتبط بودن با منافع آنها، آسیب پذیر هستند. انحصارات ایجاد شده توسط رامی مخلوف (تاجر ثروتمند سوری و از اقوام نزدیک بشار اسد) و سامر الفوز و دیگر تجار در بخش های املاک، حمل و نقل، تجارت و ارتباطات، فرصت های قابل توجهی را برای تجارت های روسی و ایرانی فراهم می آورد تا از طریق مشارکت با این تجار سوری و اعمال نفوذ بر آنها، به اقتصاد سوریه نفوذ کنند. اگر اسد بتواند قدرت خود را چه در داخل سوریه و چه در عرصه بین المللی تثبیت کند، فرصتی مشابه برای تجارت های بین المللی نیز وجود خواهد داشت. در حال حاضر، بشار اسد و گروه افراد نزدیک به او ذی نفعان و البته حامیان اصلی این انحصارات تجاری هستند.

اسد که اکنون به این باور رسیده که در مقابله با مخالفان خود کاملاً موفق عمل کرده و بر اپوزیسیون پیروز شده، اکنون تمرکز خود را بر دستیابی به دو هدف جدید معطوف کرده است. اولی به دست آوردن کنترل بی

قید و شرط بر عملکرد دولت و حاکمیت ارضی است؛ دومی هم به اعاده حیثیت برای دولت خود و به رسمیت شناخته شدن در صحنه منطقه ای و بین المللی است.

از دیدگاه اسد، مسلح سازی گروه های شبه نظامی که برای مبارزه با نیروهای مخالف به وجود آمدند، در زمان خود یک ضرورت به شمار می رفتند؛ اما نمی توان تصور کرد که اسد در هر سناریوی محتمل پس از جنگ به تحمل ادامه تقسیم قدرت و فرماندهی ادامه دهد. این مساله در تلاش های موفقیت آمیز او (البته با کمک روسیه) در برچیدن و ادغام مجدد گروه های مختلف مسلح وفادار از جمله بسیاری از نیروهای دفاع ملی و مشهورترین تیپ نظامی موسوم به «عقاب های صحرا» که پیشتر توسط ایمن الجابر قدامتد تشکیل شده بود، کاملاً قابل مشاهده است. به وضوح می توان دید که دولت اسد نمی خواهد که برقراری امنیت و دولت داری تمرکز زدایی شده باشد. با این حال، پیشبرد چنین رویکردی به حمایت قابل توجه سیاسی و مالی از خارج از کشور نیاز دارد. اسد جدای از باور اینکه تثبیت دولتش در خارج عمدتاً به تاییدیه و به رسمیت شناخته شدن از سوی جامعه بین المللی بستگی دارد، برای تامین مالی کمپین در جهت تثبیت قدرت خود در داخل کشور و تقویت استقلال دولت سوریه از ایران و روسیه، به بودجه ای اساسی نیاز دارد. بشار اسد که با چانه زنی سیاسی آشناست و به آن عادت دارد، بر این باور است تجدید قوای سوریه در منطقه می تواند با بهبود شرایط اقتصادی این کشور آغاز شود. مصمم بودن دولت اسد به عادی سازی روابط با همسایگان ثروتمند سوریه را می توان به وضوح در اقداماتی همچون تلاش ها برای بازگشایی مرزهای نصیب و البوکمال با اردن و عراق، بازگشایی سفارتخانه های امارات و بحرین در دمشق، و تلاش ها برای پیوستن مجدد سوریه به اتحادیه عرب مشاهده کرد.

با این حال، اسد همچنان برای ایجاد ثبات در سوریه با چالش های زیادی مواجه است. سطح تخریب و آسیبی که مردم سوریه متحمل شده اند با صرف رشد اقتصادی قابل جبران نیست. از این نظر، لازم است یادآور شد که تنها بخشی از انگیزه های پشت ناآرامی ها در سوریه مساله اقتصاد بوده است. دموکراسی، آزادی های فردی بیشتر، قانون مداری، پاسخگو بودن دولت و شفاف سازی از سوی آن، از دیدگاه مردم جنبه های مشروعی بودند که به این ناآرامی ها انجامیدند و هنوز هم از خواسته های اصلی آنها به شمار می روند.

تا به امروز که تحریم های اعمال شده از سوی ایالات متحده و اتحادیه اروپا با هدف وادار کردن دولت بشار اسد به تغییر رفتار یا واداشتن ایران و روسیه به کاهش حمایت هایشان از سوریه، ناکافی بوده اند. ابزار اقتصادی اینچنینی تنها در شرایطی می توانند موثر واقع شوند که به عنوان یک بخشی از چارچوبی جامع تر برای کمک به سوریه به شیوه ای معنادار و تغییر سیاسی معتبر به کار گرفته شده باشند. در چنین سیستمی، باید از تحریم ها به عنوان ابزاری برای کاهش قابلیت های دولت اسد در وادار کردن جمعیت به تسلیم، هدف گرفتن انحصارات و تلاش های افراد و نهادهای وابسته به رژیم در تلاش برای کنترل اقتصاد سوریه، و ترغیب نهادها و دولت های خارجی به سرمایه گذاری در تجدید قوای سیاسی و مالی سوریه استفاده شود.

اینکه تحریم های ایالات متحده و اتحادیه اروپا بر اقتصاد سوریه نتیجه بخش بوده اند یا خیر، به ویژه با توجه به تاثیراتی که بر غیرنظامی ها داشته اند، جای بحث دارند. با این حال، همچنان لازم است که تحریم ها بر افراد کلیدی که در تامین مالی فعالیت های دولت بشار اسد نقش دارند، اعمال شوند و ادامه یابند. هر مرتبه که نامی به فهرست بلند بالای این افراد اضافه می شود، دولت بشار اسد مجبور می شود که جایگزینی برای آنها بیابد. اگر تحریم ها نهادهای خارجی و شخصیت های حقیقی در ارتباط با دولت اسد و گروه افراد نزدیک به آن را نیز شامل شود، آنگاه ممکن است روند حمایت روسیه و ایران از اسد هم تغییر کند و انتظار می رود که با تصویب قانون حمایت از شهروندان سوری در ایالات متحده همین اتفاق بیفتد. تحریم های ایالات متحده علیه ایران بر فعالیت های این کشور در سوریه تاثیر گذاشته است. نتیجه تحریم های بالقوه بر روسیه اما هنوز معلوم نیست. چشم انداز احتمال اعمال تحریم ها بر آنهايي که در سرمایه گذاری های اقتصادی در سوریه مشارکت دارند عاملی بوده که شرکت های چینی و هندی را از ورود به این بازار باز داشته است.

دولت اسد و کرملین روی قابیت خود در رفع نگرانی های امنیتی منطقه ای برای ایجاد مصالحه و ترغیب بازیگران منطقه ای به پذیرش اسد به عنوان رهبر سوریه حساب می کنند. به علاوه، آنها امیدوارند که بتوانند با بازاریابی برای اقتصاد امیدوارکننده سوریه، صندوق های سرمایه گذاری خارجی را به تامین بودجه فاز بازسازی ترغیب کنند. از آنجایی که ایالات متحده و اتحادیه اروپا پیشتر اعلام کرده اند که تا زمانی که یک انتقال قدرت سیاسی معنادار در سوریه رخ ندهد، آنها هیچ نقشی در بازسازی های آتی این کشور ایفا نخواهند کرد، دولت اسد (و البته روسیه) مجبور است برای ترغیب متحدان منطقه ای به سرمایه گذاری در فاز بازسازی بیشتر تلاش کنند. برای شرکای ایالات متحده در منطقه به ویژه این مساله اهمیت دارد که آمریکا نگرانی های آنها را برطرف سازد. به علاوه، اگر قرار باشد که آنها در مقابله با افزایش نفوذ ایران در سرزمین شام اقدامی انجام دهند، برای این کار به حمایت امنیتی آمریکا نیاز خواهند داشت.